

تقسیمات سیاسی فضا و تعادل در نظام شهری منطقه (مورد مطالعه: تقسیم استان خراسان بزرگ)

مرتضی محمدپور جابری* - دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه سیستان و بلوچستان

تأیید مقاله: ۱۳۹۴/۱/۱۱

پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۰۹/۳۰

چکیده

الگوی نظام شهری هر منطقه در طول زمان تحت تأثیر عوامل مختلفی شکل می‌گیرد که در این بین دولت‌ها و تصمیمات دولتی نقش برجسته‌ای در شکل‌دهی به شبکه شهری و روابط سکونتگاهی ایفا می‌کند. از جمله ابزارهای قدرت‌مند دولت در این زمینه که با انگیزه تمرکززدایی صورت می‌گیرد، سازماندهی سیاسی فضا و تقسیمات کشوری است. بر همین اساس، این پژوهش با هدف بررسی تأثیرات تقسیمات سیاسی-اداری استان خراسان بزرگ بر نظام شهری منطقه تدوین یافته است. نوع پژوهش کاربردی و روش انجام آن مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی است که با توجه به ماهیت موضوع، مطالعه‌ای روندی و مقایسه‌ای انجام شده است. برای جمع‌آوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای و نیز آمارهای رسمی استفاده شده است. به منظور پردازش داده‌ها از تکنیک‌ها و مدل‌های منطقه‌ای شامل شاخص‌های نخست شهری، ضریب کشش‌پذیری، مدل آنتروپی و ضریب جینی استفاده شد. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که تقسیم استان بر نظام شهری منطقه تأثیرگذار بوده و به تمرکززدایی جمعیتی و تقویت شهرهای کوچک و میانی کمک کرده است. هر چند این تغییرات چشمگیر نبود و عدم تعادل جمعیتی در بین شهرهای استان خراسان بزرگ همچنان مشهود است.

کلیدواژه‌ها: استان خراسان، تعادل منطقه‌ای، تقسیمات سیاسی فضا، تمرکززدایی.

مقدمه

شهرها نظام‌هایی پویا و در عین حال پیچیده‌اند که کنترل اغلب امور اقتصادی-اجتماعی هر منطقه‌ای را دارند و در فرایند توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ساختار فضایی بهینه سرزمین نقش تعیین‌کننده‌ای دارند (ایزدی، ۱۳۷۲: ۵۸). نظام شهری عبارت است از مجموعه‌ای از شهرهای وابسته به همدیگر که ساختار نظام سکونتگاه‌های شهری در یک ناحیه، منطقه، سرزمین و جهان را پدید می‌آورد. نظام شهری تنها منحصر به مجموعه‌ای کالبدی از سکونتگاه‌های شهری نیست، بلکه همچنین شامل جریان‌ها و ارتباطاتی مثل جریان جمعیت، سرمایه، عوامل تولید، ایده‌ها، اطلاعات و نوآوری‌ها در میان این سکونتگاه‌ها نیز می‌شود (عظیمی، ۱۳۸۱: ۵۳). نظام شهری تجسم فضایی اقتصاد سیاسی و نحوه مدیریت سرزمین در یک کشور است (تقوایی و صابری، ۱۳۸۹: ۵۵). بنابراین، از آنجا که شبکه شهری هم به مفهوم فضایی و هم به مفهوم اقتصادی از نظام مبادله و دادوستد شهرها بر اساس عملکرد پایه‌ای آن‌ها حاصل می‌شود و علت بسیاری از مشکلات را در بر می‌گیرد، شناخت چگونگی این شبکه و تغییرات آن در منطقه روشنگر حداقل بخشی از مسائل است (اعتماد، ۱۳۷۳: ۳۴)، زیرا مطالعه سازمان فضایی شبکه شهری بیانگر بسیاری از مسائل نظیر علل و چگونگی جابه‌جایی نیروی انسانی و سرمایه‌ها در بین شهرها و تمرکز آن‌ها در یک منطقه یا ناحیه شهری است (مستوفی الممالکی، ۱۳۸۰: ۱۲).

الگوهای متفاوتی که نظام‌های شهری به خود می‌گیرند برآیندی از تعامل و کنش متقابل نیروها و نهادهای اجتماعی مؤثری‌اند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها در شرایط کنونی می‌توان به عواملی مثل دولت، بازار، جنبش‌های اجتماعی، تحولات فناوری ارتباطی، محرک‌های خارجی، ساخت کنونی سازمان فضایی و جزآن اشاره کرد (عظیمی، ۱۳۸۱: ۱۲۲). امروزه، دولت‌ها و تصمیمات دولتی یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در شکل‌دهی الگوی سلسه‌مراتب و روابط سکونتگاهی است. در این رابطه راندینلی معتقد است تأثیر نافذ و عظیم سرمایه‌گذاری دولتی در ایجاد کلان‌شهرها نشان می‌دهد که دولت‌ها قادرند در رشد شهرهای متوسط از طریق تمرکززدایی یا تجمیع تأثیر بگذارند و توزیع متعادل‌تری از جمعیت شهری و فعالیت‌های تولیدی-اقتصادی ایجاد نمایند (صرافی، ۱۳۷۷: ۱۳۲). از جمله ابزارهای قدرت‌مند دولت در این زمینه سازماندهی سیاسی فضا و تقسیمات کشوری است. تقسیمات سیاسی فضا به روش‌های مختلفی مانند انتزاع، الحاق، ادغام و ارتقا در سطوح مختلف ناحیه‌بندی سیاسی فضای کشور دچار تغییر می‌شود. در قالب ارتقای سطح سیاسی، واحد سیاسی-اداری پایین‌تر به سطح بالاتر منتقل می‌شود. به طور طبیعی، هم‌زمان با ارتقای سطح سیاسی در یک سرزمین، تمام شئون داخلی آن سرزمین نیز با دگرگونی‌هایی همراه خواهد شد (احمدی‌پور و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۲۳).

سازماندهی سیاسی فضا رابطه تنگاتنگی با الگوهای رشد و توسعه اقتصادی از یک سو و الگوهای کالبدی فضایی از سوی دیگر دارد. این سازماندهی با دو هدف بهینه‌کردن مکان‌ها و بهینه‌کردن کارکردها و فعالیت‌ها صورت می‌پذیرد (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۶). نظام تقسیمات کشوری متضمن روش‌هایی در جهت تجدیدنظر در مقررات و رویه‌هاست تا از آن راه شرایط تحقق توسعه اقتصادی و اجتماعی، به‌ویژه توسعه پایدار را فراهم آورد (اطاعت و موسوی، ۱۳۸۷: ۵۸). در این بین تعیین مرز واحدهای اداری-سیاسی از یک سو و تعیین مرکزیت این واحدها از سوی دیگر دو لبه حساس تقسیم‌بندی فضا است. به عبارتی، مرکزیت، مجاورت و مرزهای واحد اداری و سیاسی سه پارامتر اصلی در تقسیم‌بندی

فضای «تقسیمات کشوری» است (پورطاهری و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۰). بدین ترتیب، به نظر می‌رسد که تقسیمات کشوری از اهم مسائلی است که برای هر گونه برنامه‌ریزی در سطح کشور به طور اعم و برنامه‌ریزی ناحیه‌ای در سطح واحدها به طور اخص جهت اداره بهتر و بهره‌برداری بیشتر از استعدادها ضرورت دارد (بدیعی، ۱۳۶۷: ۲۱۳).

طی چند دهه اخیر در ایران به مبحث ارتقای سطوح مدیریت سیاسی فضاهای جغرافیایی در قالب شکل‌دهی استان‌های جدید توجه شده است، به طوری که پس از انقلاب اسلامی در ایران تعداد استان‌های کشور از ۲۴ استان به ۳۱ استان رسید. بدیهی است در این بین چندین شهر به عنوان مراکز استان، نقش‌های جدیدی پذیرفته‌اند، شهرهای بسیاری به مراکز شهرستان‌های تازه تأسیس ارتقا یافته‌اند و بسیاری از روستاها تبدیل به نقاط شهری شده‌اند و در عین حال جهت و شدت بسیاری از جریان‌های اداری، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین نقطه شهری تغییر یافته است. بالطبع با اعمال چنین تصمیماتی و ارتقای جایگاه این شهرها نظام شبکه سکونتگاهی در سطح منطقه و کشور تحت تأثیر قرار می‌گیرد و تغییر می‌یابد.

کارکرد تقسیمات کشوری که شاید مورد توجه تمام نظام‌های سیاسی باشد عبارت است از تأمین خدمات و امکانات برای مناطق نیازمند و تسهیل حاکمیت دولت تا پایین‌ترین سطح سیاسی (احمدی پور و همکاران، ۱۳۸۵: ۳۶۹). در واقع، هدف کلی تقسیم کشوری تهیه چارچوب و بستری مناسب برای تداوم بقای ملی، امنیت ملی و تسهیل توسعه متوازن منطقه‌ای است (کریمی‌پور، ۱۳۸۱: ۴). استان خراسان بزرگ از جمله استان‌هایی است که این تقسیمات فضایی در آن اتفاق افتاده و بسیاری از سکونتگاه‌های آن ارتقای نقش یافته‌اند. این استان در سال ۱۳۸۳ به سه استان خراسان شمالی، رضوی و جنوبی تفکیک شد و از آنجا که کارکرد اصلی تقسیمات کشوری تمرکززدایی در اداره سرزمین و سهولت در اعمال اراده ملی است (پورطاهری و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۸)، بنابراین سؤال اصلی این پژوهش این است که آیا با تمرکززدایی اداری - سیاسی صورت گرفته در استان خراسان بزرگ، نظام شهری منطقه از آن متأثر شده و نمود فضایی آن در کاهش سطح نخست شهری کلان‌شهر مشهد، تقویت شهرهای میانی و کوچک و نیز توزیع متعادل‌تر جمعیت تبلور یافته است؟

ملاحظات نظری

تقسیمات سیاسی فضا

شکل‌دهی استان‌ها و ایالت‌های جدید در قالب تقسیمات سیاسی فضا و تغییر سیاست در نحوه کنترل و اداره نواحی از شکل متمرکز به صورت غیرمتمرکز، پارادایم جدیدی محسوب می‌شود که از اواخر قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم در معادلات کنترل و مدیریت کشورها ضرورت تشخیص داده شده است. در این معنا تمرکززدایی انتقال یا واگذاری قدرت و اختیارات برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری یا مدیریت از دولت به کارگزارهای وابسته آن، واحدهای تابعه دولت، شرکت‌های عمومی نیمه‌مستقل، مقامات محلی، مقامات اجرایی یا سازمان‌های غیردولتی تعریف می‌شود (UNDP, 2008: 5).

سازماندهی سیاسی فضا در هر کشوری با در نظر گرفتن سابقه تاریخی و فرهنگی، شرایط جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی و متغیرهای دیگر جهت اعمال حاکمیت و نیز عرضه خدمات عمومی ایفاد می‌شود (ودیعی، ۱۳۴۹: ۱۰). تقسیمات

کشوری، سلسله‌مراتبی اداری - سیاسی در تقسیم هر کشور به واحدهای کوچک‌تر برای سهولت اداره و تأمین امنیت بهبود اوضاع اجتماعی و اقتصادی است (اعظمی و دبیری، ۱۳۹۰: ۱۴۸). هر حکومتی برای اداره قلمرو سرزمینی خود ناگزیر است کشور را به واحدهای اداری کوچک‌تر تقسیم کند تا بتواند در زمینه اعمال حاکمیت و نیز عرضه خدمات عمومی آن را به کار گیرد و ایفای نقش کند (امیر احمدیان، ۱۳۸۳: ۱۱).

ایران از جمله کشورهایی است که سازماندهی سیاسی فضا در آن ریشه تاریخی دارد. تا آنجا که بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد، اولین تجربه تقسیم فضای سرزمینی به عهد هخامنشیان برمی‌گردد (احمدی‌پور و همکاران، ۱۳۸۵: ۶۲). اما اولین قانون تقسیمات کشوری به نام «قانون تشکیلات ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام» در سال ۱۲۸۶ شمسی یک سال پس از اعلام مشروطیت به تصویب رسید. به موجب این قانون که در حقیقت زیربنای قانون فعلی تقسیمات کشوری است، ایران به چهار ایالت آذربایجان، خراسان، فارس، کرمان و بلوچستان تقسیم و هر ایالت به چند ولایت حاکم‌نشین و هر ولایت به چند بلوک (نایب‌الحکومه) تفکیک شد (نبوی، ۱۳۵۳: ۱۶۴). این نظام حکومتی به دست رضاشاه پهلوی منحل و جای خود را به نظام حکومتی متمرکز به مفهوم نوین قرن نوزدهم و بیستم (دوران مدرن) داد. تقسیمات کشوری قدیمی که عبارت بود از چند ایالت بزرگ و ولایت‌های کوچک بی‌شمار منسوخ شد و به جای آن، وزارت داخله اداره یازده استان، ۴۹ شهرستان و تعداد زیادی بخش و دهستان را برعهده گرفت. استان‌ها را استاندار، شهرستان‌ها را فرماندار، بخش‌ها را بخشدار و برخی دهستان‌ها را شوراهای ویژه انتصابی وزارت داخله اداره می‌کرد. برای نخستین بار در دوران جدید، دولت مرکزی به شهرهای استانی، شهرستان‌ها و حتی برخی روستاهای بزرگ دسترسی یافت (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۷۰). بعد از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۶۲، اساس تقسیمات کشوری همان قانون سال ۱۳۱۶ بود. در سال ۱۳۶۲ قانون جدید تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. در این قانون برای هر یک از سطوح تقسیمات تعاریف، معیارها و ضوابط معینی برای شناسایی و ایجاد و تأسیس آن‌ها در نظر گرفته شد (اطاعت و موسوی، ۱۳۸۷: ۶۴). برآیند آن ایجاد تغییرات در تعداد عناصر تقسیمات کشوری طی سال‌های ۱۳۵۷-۹۱ است (جدول ۱).

جدول ۱. تغییر تعداد عناصر تقسیمات کشوری از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۱

سال	استان	شهرستان	بخش	دهستان
۱۳۵۷	۲۴	۱۹۰	۴۹۷	-
۱۳۸۸	۳۰	۳۶۸	۹۲۹	۲۴۳۳۸
۱۳۹۱	۳۱	۴۰۲	۹۹۹	۲۵۱۲

منبع: دفتر تقسیمات کشوری، وزارت کشور

راهبردهای تمرکززدایی و تعادل منطقه‌ای

تمرکززدایی عبارت است از انتقال یا واگذاری قدرت و اختیارات برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری یا مدیریت از دولت مرکزی یا کارگذاری‌های وابسته به آن به سازمان‌های میدانی، واحدهای تابعه دولت، شرکت‌های عمومی نیمه‌مستقل، مقامات

محلی، مقامات اجرایی یا سازمان‌های غیردولتی (شایبرجیما و راندینلی، ۱۳۷۷: ۱۵). بسته به اهدافی که در کشورهای مختلف از تغییر ساختار دولت دنبال می‌شود، سیاست‌های تمرکززدایی اشکال گوناگونی به خود می‌گیرد. به‌طور کلی، تمرکززدایی انتقال یا تفویض اختیارات در زمینه‌های برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری یا مدیریت از سوی مقامات دولت مرکزی به مقامات محلی است (سامتی، ۱۳۸۶: ۱۲۴). هم‌اکنون تمرکززدایی و واگذاری اختیارات به سطوح پایین‌تر، در سیاست کشورهای توسعه‌یافته نهادینه شده است. مهم‌تر اینکه این امر طبق گزارش سازمان‌هایی نظیر بانک جهانی راهبرد توسعه محسوب می‌شود (اطاعت و موسوی، ۱۳۸۹: ۹۲). تقسیم سرزمین همراه با سیستم دولت محلی خود نوعی تمرکززدایی و توزیع قدرت محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، تمرکززدایی مستلزم تقسیم قلمرو کشور به مناطق کوچک‌تر و تخصیص قدرت اداری و قضایی به آنهاست. اجرای سیاست تمرکززدایی به اشکال گوناگون که از طریق تقسیمات کشوری اعمال می‌شود، زمینه‌های مناسبی را برای شکوفا شدن استعدادهای محلی و رشد و توسعه مناطق فراهم می‌کند (Creanga, 2001 به نقل از احمدی‌پور و همکاران، ۱۳۹۳: ۸).

در دهه ۵۰ تا ۷۰ میلادی، بر رشد و تمرکز منابع مالی و اقتصادی و فعالیت‌های صنعتی در مادرشهرها تأکید می‌شد که در عمل نتیجه‌ای که از آن حاصل شد بی‌توجهی به مناطق پیرامون و رشد مادرشهرها و شدت یافتن جریان مهاجرت از مناطق حاشیه‌ای به سمت مرکز بود. پس از آن به دلیل مسائل پیش آمده، نظریه‌پردازان نظریه رشد از پایین به بالا را در عکس‌العمل به دیدگاه‌های قبلی مطرح و تصمیم‌گیری در سطوح محلی را تشویق کردند (مایو گونج و همکاران، ۱۳۶۸: ۲). «رویکرد کارکردهای شهری در توسعه روستایی» (UFRD) را دنیس راندینلی به کمک رودل در سال ۱۹۷۸ مطرح کرد. راندینلی در زمینه توسعه، نظریه خود را بر عدم تمرکز سرمایه‌گذاری‌ها در سکونتگاه‌های انسانی با تأکید بر راهبرد توسعه بر محور شهری در تأمین حداقل شرایط برای مردم روستایی قرار می‌دهد که آن‌ها را قادر می‌سازد تا جوامع روستایی خود را به توسعه اجتماعی-اقتصادی برسانند. از طرف دیگر، بر توجه به تقویت شهرهای میانی در امر توسعه تأکید می‌کند و معتقد است شهرهای میانی از مشکلات مسکن، حمل‌ونقل، اشتغال، آلودگی و نابرابری‌های منطقه‌ای می‌کاهد (زیاری، ۱۳۸۱: ۱۵۴).

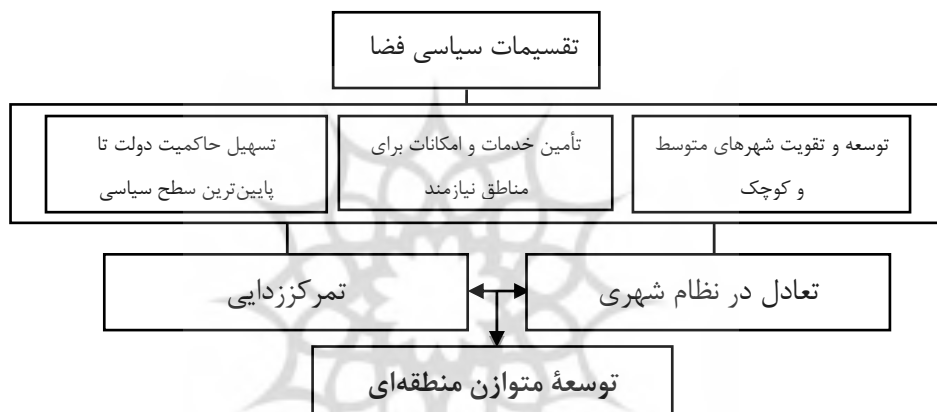
«راهبرد توسعه شهری و منطقه‌ای نامتمرکز» بر این فرض استوار است که اگر جایگزین شهری مناسبی وجود داشته باشد، مهاجران آن را به شهرهای اصلی ترجیح می‌دهند. این بدان معناست که شهرهای منطقه‌ای در مقایسه با شهرهای بزرگ‌تر، فرصت‌های شغلی و شیوه زندگی را باید عرضه کنند. به علاوه امید بر این است که بهبود شرایط اقتصادی منطقه، فشار برای برون‌کوچی از منطقه را کاهش خواهد داد.

توسعه منطقه‌ای یا راهبرد «عدم تمرکز متراکم» بر سه فرض استوار است: اول، شهر موتور توسعه است؛ دوم، برای اینکه فعالیت شهری و نوآوری به ماورای شهر برسد، باید ارتباطی با حومه شهر داشته باشد؛ سوم سلسله مراتب شهری برای ادغام کل کشور در فرایند توسعه لازم است. یک مادر شهر بزرگ کافی نیست: چند شهر بزرگ، تعدادی شهر متوسط و حتی شهرهای بیشتری مورد نیاز است تا انسجام فضایی به وجود آید (فیندلی، ۱۳۷۷: ۲۱۷).

توجه به شهرهای میانی در اقتصاد جهان سوم از سال ۱۹۷۰ در جواب به اشتباه‌های سیاست رشد اقتصادی طی سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ آغاز شد که استقرار صنایع جدید، بزرگ‌مقیاس، صادرات‌محور و سرمایه‌گذاری صنعتی را در

تعداد کمی مرکز ناحیه‌ای دنبال می‌کرد (Rondinelli, 1983: 42). شهرهای میانی در درجه اول به واسطه جایگاه‌شان بین مراکز محلی شامل نواحی روستایی یا شهرک‌های تخصصی و مراکز مادرشهری شناخته می‌شود که دارای عملکرد ملی و بین‌المللی است (Bolay & Rabinovich, 2004: 410).

در جمع‌بندی کلی از مباحث مطرح شده می‌توان بیان داشت تقسیمات سیاسی فضا یکی از عواملی است که با ایجاد نقش‌های سیاسی-اداری جدیدی برای برخی شهرهای متوسط و کوچک و تأمین خدمات و امکانات برای مناطق محرم، به‌ویژه واگذاری بخشی از تصمیم‌گیری‌های دولت به سطوح پایین‌تر محلی، نظام سکونتگاهی منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و الگوی شبکه شهری منطقه را به سمت تعادل و توازن بیشتر سوق می‌دهد. لذا، در این تحقیق با مینا قراردادن این رویکرد به صورت موردی میزان تأثیرگذاری تقسیمات سیاسی استان خراسان بزرگ در تعدیل شکاف و عدم تعادل موجود در نظام شهری منطقه بررسی شده است (شکل ۱).



شکل ۱. مدل مفهومی تحقیق

روش‌شناسی پژوهش

تحقیق حاضر از نوع کاربردی و روش انجام آن توصیفی-تحلیلی و مقایسه‌ای است. محدوده جغرافیایی مورد مطالعه استان خراسان بزرگ و دوره زمانی مطالعه قبل و بعد از تقسیمات است. برای دستیابی به هدف مورد نظر با روش اسنادی و کتابخانه‌ای، داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز گردآوری شد که شامل مرور تحقیقات و مطالعات انجام شده در ارتباط با موضوع و استفاده از آمارها و داده‌های مورد نیاز در دوره‌های زمانی مختلف است. همچنین، برای تجزیه و تحلیل و پردازش داده‌ها از تکنیک‌ها و مدل‌های منطقه‌ای شامل تکنیک‌های سنجش وضعیت نخست‌شهری، ضریب کشش‌پذیری و مدل آنتروپی و ضریب جینی استفاده شده است.

شناخت اجمالی منطقه مورد مطالعه

استان خراسان تا قبل از سال ۱۳۸۳ با مساحتی برابر با ۳۱۳،۳۳۵ کیلومتر مربع پهناورترین استان کشور بود و حدود یک پنجم مساحت ایران را تشکیل می‌داد. این استان در طرح کالبدی ملی یکی از ده منطقه کشور به‌شمار می‌آید. بر اساس آخرین سرشماری انجام شده قبل از تقسیم آن (سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵) این استان جمعیتی

ارتباط نرخ رشد بالای افزایش تعداد شهرها پس از تقسیم استان بوده است، به طوری که با تقسیم استان خراسان به سه استان در سال ۱۳۸۳ تعداد شهرهای منطقه خراسان با نرخ رشد ۷/۲ از ۵۴ شهر در سال ۱۳۷۵ به ۱۰۸ شهر در سال ۱۳۸۵ رسید و پس از عبور از این شُک سیاسی-اداری، مجدداً این نرخ رشد کاهش یافت و در سال ۱۳۹۰ به ۱/۳ رسید. اما همان‌طور که در جدول ۲ آمده است، نه تنها تقسیم استان نرخ رشد افزایشی جمعیت شهری را بیشتر نکرده، بلکه روندی کاهشی نیز داشته است که این تعارض ناشی از تبدیل بسیاری از روستاها به شهر بوده که با وجود افزایش نقاط شهری تأثیر زیادی بر رشد جمعیت شهری منطقه نداشته است.

جدول ۲. روند تغییرات تعداد و جمعیت شهری خراسان بزرگ طی سال‌های ۹۰-۱۳۳۵

سال	تعداد شهر	جمعیت شهری	دهه	نرخ رشد تعداد شهر	نرخ رشد جمعیت شهری
۱۳۳۵	۱۳	۴۲۲۵۱۲	-	-	-
۱۳۴۵	۱۹	۷۱۰۵۷۷	۱۳۳۵-۴۵	۳/۹	۵/۳
۱۳۵۵	۲۷	۱۱۸۸۶۱۳	۱۳۴۵-۵۵	۳/۶	۵/۳
۱۳۶۵	۴۵	۲۵۲۶۵۹۶	۱۳۵۵-۶۵	۵/۲	۷/۸
۱۳۷۵	۵۴	۳۴۰۴۱۰۶	۱۳۶۵-۷۵	۱/۸	۳
۱۳۸۵	۱۰۸	۴۵۳۳۴۱۱	۱۳۷۵-۸۵	۷/۲	۲/۹
۱۳۹۰	۱۱۵	۵۱۲۹۰۷۱	۱۳۸۵-۹۰	۱/۳	۲/۵

منبع: مرکز آمار ایران

وضعیت توزیع طبقات جمعیتی شهرهای منطقه

وضعیت توزیع جمعیت شهری استان در طبقات جمعیتی مختلف در دوره زمانی قبل و بعد از تقسیم استان (جدول ۲) بیانگر افزایش جمعیت شهری طبقات شهری کمتر از ۵ هزار نفر (از ۱/۵ به ۲/۹ درصد) و شهرهای کوچک بین ۵ تا ۲۵ هزار نفر (از ۶/۶ به ۸/۴ درصد) و بیشتر ناشی از عامل تبدیل روستا به شهر است. در مقابل، جمعیت شهری طبقه شهرهای کوچک ۲۵ تا ۵۰ هزار نفر (از ۷/۸ به ۶/۲ درصد) و شهرهای میانی کوچک با جمعیت ۵۰ تا ۱۰۰ هزار نفر (از ۱۱/۴ به ۷/۵ درصد) کاهش یافت. نکته قابل پیش‌بینی در تحولات جمعیت شهری ناشی از تقسیم استان افزایش سهم جمعیتی شهرهای میانی ۱۰۰ تا ۲۵۰ هزار نفری (که بجنورد و بیرجند مراکز استانی جدید در این طبقه قرار می‌گیرند) و کاهش سهم جمعیت شهر مشهد از کل جمعیت شهری استان بود که ارقام موجود مؤید چنین تغییراتی است، به طوری که سهم جمعیتی شهرهای میانی طبقه یادشده افزایش چشمگیری داشته و از ۱۷/۶ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۲۱/۱ درصد در سال ۱۳۹۰ رسیده است. در مقابل، سهم تنها شهر بزرگ بیش از ۵۰۰ هزار نفری منطقه یعنی مشهد روند کاهشی داشته و از ۵۵/۴ درصد به ۵۳/۹ درصد رسیده است. با توجه به اینکه شهر مشهد بیش از ۵۰ درصد جمعیت شهری استان را به خود اختصاص داده، کاهش ۱/۵ درصدی سهم جمعیت شهری آن نشان‌دهنده تمرکززدایی جمعیتی مورد انتظار بوده است. از نظر تعداد شهرها نیز در هر سه طبقه شهرهای کوچک تعداد شهرها افزایش یافته، در بین شهرهای میانی و بزرگ نیز تنها به طبقه شهرهای میانی ۱۰۰ تا ۲۵۰ هزار نفر دو شهر افزوده شده است (جدول ۳ و شکل ۳).

جدول ۳. تعداد و جمعیت طبقات شهری منطقه در مقاطع زمانی قبل و بعد از تقسیم استان در مقایسه با کل کشور

نرخ افزایش	کل کشور				منطقه				اندازه شهر
	۱۳۹۰	۱۳۷۵	نرخ	تعداد	۱۳۹۰	۱۳۷۵	نرخ	تعداد	
۹	۲/۰	۱۰۵۲۵۲۵	۰/۸	۲۸۹۳۲۵	۷/۴	۱۴۶۵۰۲	۱/۵	۴۹۹۲۵	شهرهای بسیار کوچک با جمعیت کمتر از ۵ هزار نفر
۲/۷	۱۰/۳	۵۴۴۹۷۰	۱۰/۰	۳۶۷۵۶۸	۴/۴	۴۳۰۵۳۹	۶/۶	۲۲۴۲۹۳	شهرهای کوچک با جمعیت ۵ تا ۲۵ هزار نفر
۰/۷	۶/۸	۲۶۶۵۲۵۸	۹/۰	۳۳۰۹۸۸۲	۱/۵	۳۱۶۴۴۵	۷/۵	۲۵۴۴۲۰	شهرهای کوچک با جمعیت ۲۵ تا ۵۰ هزار نفر
۱/۹	۱۰/۵	۵۶۵۶۷۴۴	۱۱/۵	۴۲۴۹۸۱۹	۰/۰	۳۸۵۸۶۴	۱۱/۴	۳۸۸۰۸۵	شهرهای میانی کوچک با جمعیت ۵۰ تا ۱۰۰ هزار نفر
۳/۹	۱۷/۰	۹۱۲۱۸۴۹	۱۲/۹	۵۱۳۳۳۲۶	۰/۴	۱۰۸۳۴۶۳	۳/۱	۵۹۹۹۷۸	شهرهای میانی با جمعیت ۱۰۰ تا ۲۵۰ هزار نفر
۱	۱۰/۳	۵۵۵۰۲۵۹۳	۱۳/۰	۴۷۷۳۷۱۸	۰/۰	۰	۰/۵	۱۴	شهرهای بزرگ با جمعیت ۲۵۰ هزار نفر تا ۵۰۰ هزار نفر
۲/۸	۴۳/۳	۳۳۱۹۵۷۱۲	۴۱/۸	۱۵۳۳۳۰۰۱	۲/۶	۲۷۶۶۲۵۸	۵۳/۹	۱۸۸۳۰۵	شهرهای بزرگ با جمعیت بیشتر از ۵۰۰ هزار نفر
۲/۵	۱۰۰	۵۲۴۴۶۶۶۱	۱۰۰	۳۶۸۰۴۷۸۹	۲/۸	۵۱۲۹۰۷۱	۴/۲	۱۱۳۹	مجموع

منبع: مرکز آمار (۱۳۷۵ و ۱۳۹۰)

همچنین، به منظور شناخت تأثیر تقسیمات سیاسی استان بر نظام شهری منطقه، تحولات جمعیتی دوره پانزده ساله بین دو سرشماری ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰ بررسی شد که تقسیم استان در خلال آن اتفاق افتاده است. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که هم افزایش تعداد شهرها و هم جمعیت شهری در منطقه مورد مطالعه بیشتر از کل کشور بوده است، به‌ویژه از نظر تعداد شهرها این نرخ چشمگیرتر بوده، به طوری که در مقابل نرخ رشد ۴/۲ درصدی کل کشور، در منطقه خراسان بزرگ تعداد شهرها در این دوره پانزده ساله ۵/۳ درصد رشد داشته است. در مجموع، در منطقه مورد مطالعه افزایش تعداد شهرهای کوچک بیش از کل کشور است، اما در مقابل در شهرهای میانی و بزرگ افزایش تعداد شهرها در کل کشور بیشتر از منطقه مورد مطالعه بوده است. وضعیت نرخ رشد جمعیت شهری در طبقات مختلف نیز تقریباً مشابه تعداد شهرها بوده، به طوری که در طبقات شهرهای کوچک افزایش جمعیت در شهرهای منطقه مورد مطالعه از وضعیت کل کشور بیشتر و در مقابل این نرخ در شهرهای میانی و بزرگ در منطقه کمتر از کل کشور بوده است. در مجموع، این آمارها نشان‌دهنده تأثیر مثبت تمرکززدایی سیاسی- اداری استان بر تمرکززدایی جمعیتی شهرهای کوچک است. در طبقات شهرهای میانی نیز نوعی ثبات در تعداد و جمعیت این شهرها وجود دارد که از ایجاد شکاف با شهرهای کوچک جلوگیری کرده است (جدول ۳).



شکل ۳. مقایسه تحولات جمعیت شهری خراسان بزرگ بر اساس اندازه شهرها قبل و بعد از تقسیم استان (۱۳۷۵-۹۰)

وضعیت نخست‌شهری در منطقه

بررسی روند تغییرات نخست‌شهری در منطقه خراسان بزرگ بر اساس شاخص دو شهر، شاخص چهار شهر، شاخص چهار شهر (مهتا)، شاخص نخست‌شهری (جفرسون) و شاخص موما و الوصابی محاسبه شده است (جدول ۴). محاسبات صورت گرفته بر اساس شاخص نخست‌شهری (جفرسون) و شاخص موما و الوصابی نشان‌دهنده کاهش اندک پدیده نخست‌شهری است اما محاسبه سایر شاخص‌ها نشان می‌دهد که علی‌رغم تقسیم استان خراسان، پدیده نخست‌شهری روند افزایشی مختصری داشته است. در ارتباط با دلیل ناهمگونی در نتایج استفاده از این روش‌ها باید گفت به نظر می‌رسد تقسیم استان اندکی از تمرکز جمعیتی شهر اول منطقه کاسته و شهرهای میانی و کوچک را تقویت کرده است، اما از آنجا که شهرهای دوم و سوم منطقه (نیشابور و سبزوار) هیچ کدام نقش مراکز استان‌های جدید را به‌دست نیاورده‌اند

و از تمرکززدایی صورت گرفته به سطح پایین تر سهم کمتری برده‌اند، بنابراین کاهش تمرکز بین چند شهر برتر منطقه چندان محسوس نبوده است. لذا، در سه روش دیگر (که بر مبنای نسبت شهر اول به شهرهای دوم تا چهارم محاسبه می‌شود) شاخص نخست شهری روند کاهشی را نشان نمی‌دهد. در مجموع، می‌توان گفت روند نخست شهری منطقه در این دوره پانزده ساله ثبات نسبی داشته و تغییر اندکی در آن اتفاق افتاده است.

جدول ۴. روند تغییرات نخست شهری منطقه خراسان بزرگ در مقاطع قبل و بعد از تغییرات فضا

مقطع	۱۳۷۵	۱۳۹۰
شاخص دو شهر	۱۱/۳	۱۱/۵
شاخص چهار شهر	۴/۰	۴/۱
شاخص چهار شهر (مهتا)	۰/۷۹۹	۰/۸۰۴
شاخص نخست شهری (جفرسون)	۰/۵۵	۰/۵۳
شاخص موما و الوصابی	۷/۸۶	۶/۹۶

منبع: محاسبات نگارندگان

وضعیت تعادل جمعیت شهرهای منطقه

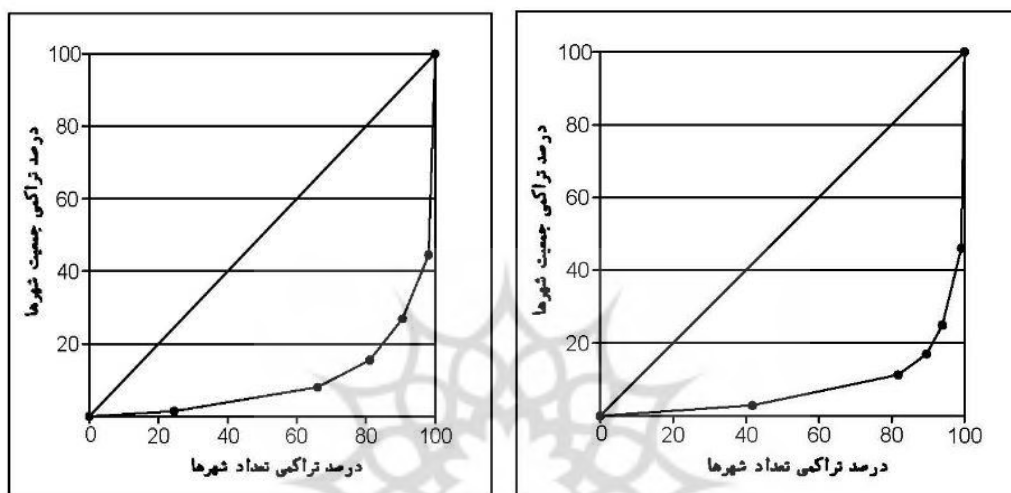
به منظور بررسی نقش تغییرات فضایی در تحقق تعادل یا تمرکز در نظام توزیع جمعیت منطقه خراسان بزرگ از مدل آنتروپی استفاده شده است. در این مدل هر چه عدد محاسبه شده به سمت ۱ و بالاتر میل کند، نشانه تعادل و هر چه به سمت صفر میل کند، بیانگر عدم تعادل در توزیع فضایی جمعیت است. ضریب آنتروپی محاسبه شده در منطقه خراسان بزرگ در دو مقطع قبل و بعد از تقسیم استان محاسبه شده است. همان طوری که در جدول ۵ آمده است، ضریب آنتروپی در خراسان قبل و بعد از تقسیم استان در حالت عدم تعادل قرار دارد، با این حال نظام توزیع فضایی جمعیت خراسان بزرگ بعد از تقسیم استان اندکی به سمت تعادل حرکت کرده است، به طوری که ضریب آنتروپی قبل از تقسیم استان در سال ۱۳۷۵ برابر با ۰/۷۳ بوده که پس از تقسیم استان، در سال ۱۳۹۰ به ۰/۷۵ رسیده است.

جدول ۵. میزان آنتروپی جمعیت شهری منطقه خراسان بزرگ

بعد از تقسیمات (۱۳۹۰)			قبل از تقسیمات (۱۳۷۵)			طبقات شهری
Lnpi.Pi	Lnpi	Pi	Lnpi.Pi	Lnpi	Pi	
-۰/۱۰	-۳/۵۶	۰/۰۳	-۰/۰۶	-۴/۲۲	۰/۰۱	شهرهای بسیار کوچک با جمعیت کمتر از ۵ هزار نفر
-۰/۲۱	-۲/۴۸	۰/۰۸	-۰/۱۸	-۲/۷۲	۰/۰۷	شهرهای کوچک با جمعیت ۵ تا ۲۵ هزار نفر
-۰/۱۷	-۲/۷۹	۰/۰۶	-۰/۱۹	-۲/۵۹	۰/۰۷	شهرهای کوچک با جمعیت ۲۵ تا ۵۰ هزار نفر
-۰/۱۹	-۲/۵۹	۰/۰۸	-۰/۲۵	-۲/۱۷	۰/۱۱	شهرهای میانی کوچک با جمعیت ۵۰ تا ۱۰۰ هزار نفر
-۰/۳۳	-۱/۵۵	۰/۲۱	-۰/۳۱	-۱/۷۴	۰/۱۸	شهرهای میانی با جمعیت ۱۰۰ تا ۲۵۰ هزار نفر
-۰/۳۳	-۰/۶۲	۰/۵۴	-۰/۳۳	-۰/۵۹	۰/۵۵	شهرهای بزرگ با جمعیت بیشتر از ۵۰۰ هزار نفر
-۱/۳۴	-۱۳/۵۸	۱	-۱/۳۲	-۱۴/۰۳	۱	مجموع
۰/۷۵			۰/۷۳			ضریب آنتروپی

منبع: محاسبات نگارندگان

ترسیم منحنی لورنز (شکل ۴ و ۵) نشان می‌دهد که درصد تراکمی تعداد و جمعیت شهرها از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰ با خط نرمال فاصله بیشتری پیدا کرده است. در حقیقت، میزان انحراف از خط نرمال بیشتر شده که بیانگر توزیع نامتعادل تعداد جمعیت و شهرها پس از تقسیم استان است. ضریب جینی در سال ۱۳۷۵ برابر با ۰/۷۹۸ و در سال ۱۳۹۰ برابر ۰/۸۴۰ است که بیانگر وضعیت نامتعادل در نظام سلسله‌مراتب شهری ایران است. این ضریب در این فاصله زمانی ۱۵ ساله ۰/۰۴۲ به سمت عدم تعادل تمایل پیدا کرده است. بنابراین، علی‌رغم افزایش تعداد شهرها، ضریب جینی بهبود نیافته است.



شکل ۵. نمودار توزیع تعداد و جمعیت شهری با استفاده از منحنی لورنز در سال ۱۳۹۰

شکل ۴. نمودار توزیع تعداد و جمعیت شهری با استفاده از منحنی لورنز در سال ۱۳۷۵

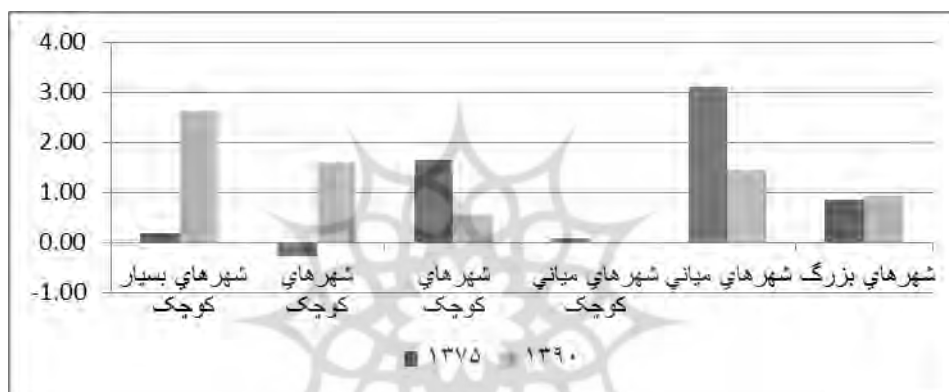
کشش‌پذیری جمعیتی شهرهای منطقه

مدل ضریب کشش‌پذیری شاخصی است که میزان انعطاف‌پذیری و توان جمعیتی شهرهای منطقه با آن محاسبه می‌شود. میزان جذب جمعیت هر کدام از طبقات شهرهای استان در جهت تعیین موقعیتشان در شبکه شهری اهمیت ویژه‌ای دارد. مدل ضریب کشش‌پذیری از جمله مدل‌هایی است که این امکان را به دست می‌دهد تا مشخص شود در مقابل هر ۱ درصد افزایش جمعیت شهری در دوره زمانی مشخص، جمعیت شهری طبقه مورد نظر چه میزان افزایش یا کاهش داشته است. بر این اساس محاسبات ضریب کشش‌پذیری شهرهای منطقه در قالب طبقات جمعیتی مختلف نشان می‌دهد که شهرهای کوچک کمتر از ۵ هزار نفر و شهرهای کوچک ۵ تا ۲۵ هزار نفر در دوره پس از تقسیم استان نسبت به قبل از آن کشش جمعیتی بیشتری داشته و چهار طبقه جمعیتی شهری دیگر ضریب کشش‌پذیری کمتری نسبت به دوره قبل از تقسیم استان داشته‌اند. در مجموع، طبق سرشماری سال ۱۳۹۰ ضریب کشش‌پذیری در طبقه شهرهای بسیار کوچک با جمعیت کمتر از ۵ هزار نفر بیش از ۲ و در طبقات شهرهای کوچک ۵ تا ۲۵ هزار نفری و نیز شهرهای میانی ۱۰۰ تا ۲۵۰ هزار نفری بیش از ۱ بوده است؛ یعنی، این سه طبقه شهرها کشش‌پذیری جمعیتی دارند و سه طبقه دیگر فاقد آن است (جدول ۶ و شکل ۶).

جدول ۶. ضریب کشش پذیری شهرهای منطقه خراسان بزرگ ۹۰-۱۳۶۵

ضریب کشش پذیری		نرخ رشد		اندازه شهر
۱۳۷۵-۹۰	۱۳۶۵-۷۵	۱۳۷۵-۹۰	۱۳۶۵-۷۵	
۲/۶۹	۰/۱۸	۷/۴۴	۰/۵۵	شهرهای بسیار کوچک با جمعیت کمتر از ۵ هزار نفر
۱/۶۰	-۰/۲۸	۴/۴۴	-۰/۸۲	شهرهای کوچک با جمعیت ۵ تا ۲۵ هزار نفر
۰/۵۳	۱/۶۵	۱/۴۷	۵/۰۱	شهرهای کوچک با جمعیت ۲۵ تا ۵۰ هزار نفر
-۰/۰۱	۰/۰۹	-۰/۰۴	۰/۲۷	شهرهای میانی کوچک با جمعیت ۵۰ تا ۱۰۰ هزار نفر
۱/۴۵	۳/۱۹	۴/۰۲	۹/۶۷	شهرهای میانی با جمعیت ۱۰۰ تا ۲۵۰ هزار نفر
۰/۹۳	۰/۸۵	۲/۵۸	۲/۵۸	شهرهای بزرگ با جمعیت بیشتر از ۵۰۰ هزار نفر

منبع: محاسبات نگارندگان



شکل ۶. ضریب کشش پذیری شهرهای منطقه خراسان بزرگ بر اساس اندازه شهرها

نتیجه گیری

تقسیمات سیاسی و ارتقای نقش سیاسی شهرها یکی از عوامل تأثیرگذار و تعیین کننده در الگوی نظام سکونتگاهی منطقه است، به طوری که همواره شهرهایی که در فرایند چنین تصمیماتی نقش‌های مرکزیتی جدیدی یافته‌اند، به سرعت تحولات کالبدی و جمعیتی محسوسی را نیز به خود دیده‌اند. بنابراین، در فرایند سازماندهی سیاسی فضا تلاش می‌شود تا با به کارگیری سازوکارهایی مثل واگذاری اختیارات تصمیم‌گیری و تزریق منابع اقتصادی و امکانات رفاهی و خدماتی بیشتر به سطوح میانی و پایین، از کانون‌های مرکزی مناطق تمرکززدایی کرد و زمینه توزیع متعادل‌تر جمعیت و عدالت جغرافیایی بیشتر فراهم شود.

شبکه شهری در استان خراسان همانند غالب مناطق کشور متأثر از ساختار سیاسی و اداری مرکزگرا در وضعیتی نامتعادل قرار دارد که شکاف جمعیتی و گسیختگی فضایی سلسله‌مراتب آن مشهود است. در ادامه تصمیمات دولتی در تقسیمات سیاسی استان‌ها در چند دهه اخیر، استان خراسان بزرگ نیز در سال ۱۳۸۳ به سه استان مجزا تفکیک شد. با توجه به تمرکززدایی صورت گرفته و ارتقای جایگاه و نقش سیاسی-اداری تعداد زیادی از نقاط سکونتگاهی، انتظار می‌رود که این تحولات تمرکززدایی جمعیتی را نیز در پی داشته باشد و ضمن کاهش پدیده نخست‌شهری مشهد، در شهرهای کوچک و میانی تقویت و توزیع جمعیت متعادل‌تر شود.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تقسیم استان خراسان و تشکیل استان‌های تازه تأسیس، شکل‌گیری نقاط شهری جدیدی را به دنبال داشته است، به طوری که در سال ۱۳۷۵ که در سطح استان ۵۴ شهر وجود داشت، در سال ۱۳۸۵ به ۱۰۸ شهر رسید که این اتفاق به معنای تبدیل بسیاری از روستاها به شهر و ارتقای نقش و کارکرد آن بوده است. تغییرات سهم طبقات جمعیتی شهرها نیز نشان می‌دهد که به دنبال تقسیم استان سهم جمعیت شهری شهرهای کوچک تا ۲۵ هزار نفری (که عمدتاً در دوره گذشته در بین جمعیت روستایی محاسبه می‌شده) و شهرهای میانی ۱۰۰ تا ۲۵۰ هزار نفری (که مراکز استانی جدید و مراکز شهرستای بزرگ استان در این طبقه قرار می‌گیرد) افزایش یافت و در مقابل از سهم جمعیتی شهرهای کوچک ۲۵ تا ۵۰ و شهرهای ۵۰ تا ۱۰۰ هزار نفری (شهرهایی که در گذشته نیز نقاط شهر بوده‌اند و پس از استان نیز غالباً شهرهای درجه دوم استان‌های تازه تأسیس‌اند) کاسته شد. همچنین، از تمرکز سهم جمعیت شهری شهر مشهد نیز (به عنوان کانون اصلی جمعیت شهری خراسان) کاسته شده است. بنابراین، می‌توان گفت تقسیم استان تمرکززدایی جمعیت شهری را به دنبال داشته، به خصوص نقاط شهری که نقش‌های مرکزیتی جدیدی یافته‌اند جاذب جمعیت بیشتری شده‌اند.

از دیگر تحولاتی که از تقسیم استان مورد انتظار است، کاهش وضعیت نخست‌شهری استان بوده است. مطالعه صورت گرفته نشان می‌دهد که با وجود تقسیم استان اختلاف بین شهر جمعیتی اول با چند شهر بعدی استان کاهش نیافته بلکه تشدید نیز شده است (این مسئله به دلیل نقش قدرت‌مند شهر مشهد در منطقه و نیز عدم قرارگیری مراکز استان‌های جدید در بین سه شهر نخست است)، اما مدل‌هایی که در آن جمعیت شهر مشهد را در مقایسه با کل جمعیت شهری استان محاسبه می‌کنند نشان می‌دهند که از پدیده نخست‌شهری منطقه اندکی کاسته شده است. همچنین، بررسی وضعیت تعادل توزیع فضایی جمعیت خراسان نشان‌دهنده بی‌تعادلی است که این وضعیت بر اساس ضریب آنتروپی پس از تقسیم استان اندکی متعادل‌تر شده است اما از نظر ضریب جینی عدم تعادل افزایش یافته که در شهرهای کوچک و میانی بیشتر به چشم می‌خورد. افزایش تبدیل روستاها به شهرهای کوچک نقش مهمی در این زمینه داشته است.

با توجه به تحولات سریع نظام شهری کشور، به‌ویژه در دوره ۹۱-۱۳۷۵، تغییرات این تحولات در سطح منطقه با کل کشور نیز مقایسه شد. نتایج آن نشان می‌دهد علی‌رغم اینکه بخشی از تغییرات صورت گرفته در نظام شهری منطقه به تبعیت از الگوی کلی تحولات کشور است، تفاوت‌هایی همچون بالاتر بودن نرخ افزایش تعداد شهرها و نیز جمعیت شهری منطقه بیانگر تأثیرپذیری نظام شهری منطقه از تقسیمات سیاسی-اداری صورت گرفته است. در شهرهای منطقه خراسان بزرگ در مقایسه با کل کشور، در شهرهای کوچک افزایشی در تعداد و جمعیت صورت گرفته که در مقابل رشد کمتر تعداد و جمعیت شهرهای میانی و بزرگ نسبت به وضعیت کل کشور نشان‌دهنده حرکت نظام سکونتگاهی منطقه به سمت کاهش شکاف جمعیتی منطقه و میل به سمت تعادل جمعیتی بیشتر است.

در مجموع، باید گفت عدم تعادل در نظام سکونتگاهی منطقه نتیجه عوامل طبیعی و انسانی متنوعی است که در بستر یک سری تحولات تاریخی در منطقه شکل گرفته است و تلاش برای کاهش ناهمگونی آن به سادگی و با اصلاح یک یا چند عامل مقدور نیست. تمرکززدایی در تصمیم‌گیری و دادن نقش‌های جدید و ارتقای سیاسی شهرهای کوچک و

متوسط از اقداماتی است که به نوبه خود جهت جریان‌های اقتصادی، خدماتی و جمعیتی را در منطقه تغییر می‌دهد و در نتیجه بر الگوی نظام سکونتگاهی آن منطقه تأثیرگذار است. با این حال مجدداً بر این نکته تأکید می‌شود که تمرکززدایی از طریق ارتقای سیاسی فضا تنها یک عامل با سطح تأثیرگذاری محدود است و برای تعادل‌بخشی به نظام سکونتگاهی منطقه باید برنامه‌ریزی و راهکارهای مناسبی در جهت تقویت شهرهای کوچک و متوسط به منظور کنترل مهاجرت و تثبیت جمعیتی منطقه اجرا شود تا با رویکرد آمایشی و توجه به پتانسیل‌های شهرها و نواحی به توسعه‌ای پایدار دست یابد که نه تنها بی‌تعادلی جمعیتی موجود، بلکه شکاف‌های اقتصادی و خدماتی درون منطقه‌ای را نیز کاهش دهد.



منابع

- ابراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.
- ابراهیم‌زاده، عیسی (۱۳۸۶). مدل تحلیلی در ساماندهی فضاهای ناحیه‌ای مورد: ناحیه یسنگان خاش، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۵۹، صص ۵۴-۳۵.
- احمدی‌پور، زهرا؛ منصوریان، علیرضا (۱۳۸۵). تقسیمات کشوری و بی‌ثباتی سیاسی در ایران (۱۳۵۷-۱۲۸۵)، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۲، شماره ۱، صص ۸۹-۶۲.
- احمدی‌پور، زهرا؛ رحمتی، منصور؛ حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۱). تأثیر ارتقای سطح سیاسی فضایی بر گسترش توریسم استان اردبیل، مدرس علوم انسانی - برنامه‌ریزی و آمایش فضا، دوره ۱۶، شماره ۱، صص ۱۲۱-۱۴۷.
- اطاعت، جواد؛ موسوی، سیده زهرا (۱۳۸۷). تقسیمات کشوری و توسعه پایدار مطالعه موردی: ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۴، شماره ۴، صص ۷۴-۵۷.
- اعتماد، گیتی (۱۳۷۳). تغییرات شبکه شهری ایران در دهه اخیر، مجله معماری و شهرسازی، شماره ۲۵ و ۲۶.
- اعظمی، هادی؛ دبیری، علی‌اکبر (۱۳۹۰). تحلیل نظام تقسیم سیاسی فضا در ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۷، شماره ۲، صص ۱۸۱-۱۴۷.
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۳). تقسیمات کشوری، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ایزدی، کاظم (۱۳۷۲). مطالعه شبکه شهرهای مهم کشور، طرح کالبدی ملی ایران، وزارت مسکن و شهرسازی، شماره ۱۱.
- باقری، اشرف‌السادات (۱۳۷۵). کارکردهای شهرهای میانی در توسعه ناحیه‌ای، مطالعه موردی نجف‌آباد و خمینی‌شهر، رساله دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تربیت مدرس.
- بدیعی، ربیع (۱۳۶۷). جغرافیای مفصل ایران، جلد دوم، انتشارات اقبال.
- پورطاهری، مهدی؛ نظری، ولی‌اله؛ افتخاری، رکن‌الدین؛ احمدی‌پور، زهرا (۱۳۹۰). نقش ارتقای سطوح مدیریت سیاسی فضا در توسعه روستایی با تأکید بر ایجاد استان‌های جدید مطالعه موردی: استان قزوین؛ فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۷، شماره ۴، صص ۵۲-۲۵.
- تقوایی، مسعود؛ صابری، حمید (۱۳۸۹). تحلیلی بر سیستم‌های شهری ایران طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵، مجله مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای، سال دوم، شماره ۵.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۷۹). مبانی مطالعات سیاسی - اجتماعی، جلد اول، قم، انتشارات سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور.
- زبردست، اسفندیار (۱۳۸۳). اندازه شهر، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
- زیاری، کرامت‌اله (۱۳۸۳). مکتب‌ها، نظریه‌ها و مدل‌های برنامه و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، انتشارات دانشگاه یزد.
- سامتی، مرتضی (۱۳۸۶). تمرکززدایی و منافع تشکیل دولت‌های محلی از منظر کارایی، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۷۸، صص ۱۵۲-۱۲۳.
- شابیرجیما، جی؛ راندینلی، دنیس (۱۳۷۳). اجرای طرح‌های تمرکززدایی در آسیا، ترجمه عباس حکیمی، انتشارات مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی، تهران.

- صرافی، مظفر (۱۳۷۷). مبانی برنامه‌ریزی منطقه‌ای، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، تهران.
- عظیمی، ناصر (۱۳۸۱). پویای نظام شهرنشینی و مبانی نظام شهری، نشر نیکا.
- فیندلی، سلی (۱۳۷۷). برنامه‌ریزی مهاجرت‌های داخلی، ترجمه عبدالعلی لهسایی‌زاده، انتشارات دانشگاه شیراز.
- کریمی‌پور، یدالله (۱۳۸۱). مقدمه‌ای بر تقسیمات کشوری ایران، جلد نخست وضع موجود، انتشارات انجمن جغرافیایی ایران.
- مایو گونج، ارال؛ میسرا، ا. بی. (۱۳۶۸). توسعه منطقه‌ای، ترجمه عباس مخبر، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، تهران.
- محمدزاده تیتکانلو، حمیده (۱۳۸۴). ظرفیت‌سازی در شهرهای متوسط و توسعه فضایی منطقه‌ای مورد (شهر بجنورد)، رساله دکتری شهرسازی، دانشگاه تهران.
- مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن (سال‌های ۹۰-۱۳۳۵)، تهران.
- مستوفی الممالکی، رضا (۱۳۸۰). شهر و شهرنشینی در بستر جغرافیایی ایران، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی ایران.
- نبوی، مصطفی (۱۳۵۳). تمرکز و عدم تمرکز سیاسی و اداری در ایران.
- ودیی، کاظم (۱۳۴۹). مقدمه‌ای بر جغرافیای انسانی ایران، انتشارات دانشگاه تهران.
- Bolay, J.C.; Rabinovich, A. (2004). Intermediate cities in Latina America risk and opportunities of coherent urban development. *Cities*, Vol. 21, No. 5, pp. 407-421.
- Rondinelli, D.A. (1983). *Secondary Cities in Developing countries: Policies for Diffusing Urbanization*. Sage library of scol Research, Vol 154. Beverly Hills: sage Publications.
- United Nations Development Program (2008). *Capacity Development practice notes*.